

آیا بی بی سی رسانه انقلاب ایران بود؟

تلویزیون فارسی بی بی سی بمناسبت هفتادمین سالگرد آغاز به کار بخش فارسی این بنگاه سخن پراکنی مستند ویژه ای تحت عنوان «اینجا لندن است» را تهیه و پخش کرد که از حیث محتوا و کیفیت بوضوح از آن درجه از توان برخوردار است تا بتواند اسباب حیرت اهل تاریخ و رسانه را فراهم آورد.

چنین تحیری بازگشت به کیفیت بشدت ضعیف و غیرحرفه ای این مستند دارد که می توان آن را به حساب کم تجربگی و ضعف مطالعه تاریخی و بضاعت مزجات در سواد سیاسی و ژورنالیستی تهیه کننده جوان آن گذاشت. این در حالی است که دست بی بی سی از تهیه کننده گان و برنامه سازان متبحر خالی نیست و در حالی که این رسانه! در سازمان خود از پدیده های معتبر و توانمندی همچون سیما علی نژاد و جمشید برزگر و یا مهدی پرپنچی و معتبرین توانمند دیگری نیز برخوردار است اما معلوم نیست چه اصراری دارد تا اعتبار حرفه ای خود را قربانی نابلدی نوباوگان رسانه ای اش کند.

طبعاً تهیه کننده مستند مزبور نیز بتدریج با مختصات یک مستند حرفه ای آشنا خواهد شد اما قهراً مخاطبین این مدیوم توقع ندارند هزینه کارآموزی های پرسنل تازه کار بی بی سی از ناحیه توهین به شعور ایشان تامین شود.

مستند «اینجا لندن است» در حالی که می توانست با اتکای بر حضور موثر و غیرقابل انکار بی بی سی در تاریخ تحولات معاصر ایران اثری ماندگار و محققانه را در کاریر این رسانه ثبت کند اما متأسفانه با سطح نازلش محلی از اعتبار یا افتخار را برای تهیه کننده و ایضاً بی بی سی تمهید نکرد.

از برجسته ترین و بلکه نامانوس ترین نکات برجسته شده در این مستند تلاش تهیه کننده در اثبات یا برائت از این شبهه تاریخی بود که برخلاف نظر ایرانیان، بی بی سی نقشی در تصمیم دولت انگلستان جهت لشکرکشی به ایران در خلال جنگ جهانی دوم بمنظور سقوط رضا شاه نداشت و تهیه کننده حجم بالائی از این مستند را اختصاص به توضیح به ایرانیان جهت اثبات بی تقصیری بی بی سی در سقوط رضا شاه داده

بود.

اهتمام بلاموضوعی که معلوم نیست تهیه کننده از کجای تاریخ آن را استحصال کرده بود و اساساً ایرانیان کی و کجا چنین ادعا یا گلایه ای را در حافظه تاریخ ثبت کرده اند که عامل سقوط رضا شاه بی بی سی فارسی بوده است. گذشته از آنکه ایرانیان در دوران سلطنت رضاشاه تا آن درجه از مظالم دیکتاتوری وی رنجور شده بودند که از سقوط وی استقبال هم کردند ولو از طریق دخالت توسعه طلبانه متفقین.

تهیه کننده مستند «اینجا لندن است» در حالی همت خود را صرف چنین ادعای بلاموضوعی کرده که در پیش روی خود چرائی تاریخی اهتمام بی بی سی در پوشش گسترده اخبار انقلاب اسلامی سال 57 را نادیده گرفته. پرسشی که کماکان ذهن تحلیلگران مسائل سیاسی را می گزد.

چقدر پسندیده بود مستند مزبور بجای پرداختن به ادعای نامربوط دلچرکینی ایرانیان از نقش بی بی سی در سقوط رضاشاه اهتمام خود را صرف رقابت پنهان آمریکا با انگلستان از فردای کودتای 28 مرداد در ایران می کرد که نقطه اوج اش در انقلاب اسلامی سال 57 و نقش مهم بی بی سی فارسی بود.

رقابتی که با انتشار «اسناد فراموشخانه» توسط اسماعیل راین در سال 47 عیان شد و طی آن راین اقدام به معرفی دولتمردان انگلوفیل در ساختار حاکمیت ایران کرد و بلافاصله و در مقام پاسخ جامعه سیاسی ایران مواجه با انتشار کتاب «میراث خوار استعمار» به قلم «دکتر مهدی بهار» در بازار کتاب ایران شد که طی آن نویسنده متقابلاً اقدام به معرفی چهره های «آمریکوفیل» ایرانی و افشاگری علیه سیاست های استعماری آمریکا در منطقه خاورمیانه می کرد. جنگی قلمی که هدف از آن سوزاندن متقابل مهره های تحت امر واشنگتن و لندن در ایران بود.

هر چند «راین» یازده سال بعد از آن تاریخ در سال 1358 بطرز مشکوکی در تهران فوت کرد در حالی که شب قبل از درگذشتش با مراجعه به «میرحسین موسوی» سردبیر وقت روزنامه جمهوری اسلامی خبر تهدید به قتلش را به ایشان داد.

طبعاً این رقابت چندان پنهان تا آن اندازه اهمیت داشت و دارد تا تهیه کننده بی بی سی را به این صرافت بیاندازد که در ماجرای کودتای 28 مرداد این لندن بود که توانست با زیرکی آمریکایی ها را

فریب داده و با ترسیم چهره ای «کمونیست» از مصدق نزد واشنگتن ، کاخ سفید را ترغیب به کودتا در ایران علیه نفوذ کمونیستها! نماید. فریبی که 25 سال بعد از آن آمریکائی ها مجبور شدند تاوان سنگینی برای آنپردازند و ضمن از دست دادن استراتژیک ترین متحد منطقه ای خود ، مواجه با رژیمي بشدت ضد آمریکائی شوند که تمامی ارکان سیاسي شان را بمبارزه می طلبید. آیا بی بی سی غافل از آن بود و هست که کودتای 28 مرداد قبل از آنکه موفق به سرکوب نهضت ملی ایران شود ، موفق به خلع ید گسترده انگلستان از منافع اش در ایران شد و پس از آن لندن پذیرفت به عنوان شریك کوچتر بر سر سفره منافع نفتي و اقتصادي ایران در کنار واشنگتن بنشیند. سفره ای که تا قبل از آن لندن مالک انحصاري و سنتي آن بشمار می رفت و این انتخابي میان «بد» و «بدتر» برای انگلستان بود. طبعاً انگلستان ترجیح می داد با ترغیب آمریکائی ها جهت کودتا علیه مصدق ، در ازای از دست دادن کامل و اجتناب ناپذیر ایران ، با وارد کردن شریکي جدید و قدرتمند ضمن آنکه «حداقل ها» را برای خود حفظ کند ، دامن خود را نیز از نجاست مباشرت کودتا در ایران نزد افکار عمومی مبرا نگاه دارد. هر چند 15 سال بعد از آن با زیرکی موفق شد ضمن انعکاس گسترده امواج انقلاب ضد آمریکائی ایران از طریق رادیو بی بی سی برآیند انقلاب ایران را علی رغم آنکه نمی توانست آنرا بنفع خود مصادره نماید اما لااقل آن امواج را بر علیه شریك و رقیب قدیمی اش هدایت کند . بی جهت نبود که موج گسترده انقلاب اسلامي ایران در طول یکساله 1356 - 1357 در ساعت 8 شب خاموش می شد و قاطبه ایرانیان هر شب خستگی يك روز مبارزه انقلابی خود را در کنار رادیو بی بی سی برطرف می کردند. چرا که BBC در آن ایام عملاً مبدل به رسانه انقلاب شده بود!

طبعاً چنانچه واشنگتن علی رغم جوسازی سنگین دولت انگلستان مبنی بر گرایشات کمونیستی دکتر مصدق و القای سقوط ایران به دامن جهان کمونیست، می کوشید با تکیه بر درایت و هوشمندی سیاسی با مصدقی که خود نیز چشم امید به یاری رسانی واشنگتن در قبال سیاست های مداخله جویانه لندن را داشت کنار بیآید:

اولاً محبوبیت گسترده خود را در افکار عمومی ایرانیان تحفظ می کرد. خصوصاً آنکه تا آن مقطع با تکیه بر تجربه خدمات دلسوزانه کسانی چون مورگان شوستر کارشناس زُبدۀ اقتصادی آمریکا در تهران و یا فشار کاخ سفید بر شوروی جهت تخلیه خاک ایران در پایان جنگ جهانی دوم، ایرانی ها خاطره ای خوش و شیرین از آمریکائیها

داشتند.

ثانیاً مجبور نمی شد که 25 سال بعد از کودتای بظاهر موفق اش در تهران، خود را مواجه با حضور تمام قد و خصمانه انقلابی مذهبی و رادیکال در ایران نماید که مبدل به جذاب ترین الگوی مبارزه جسورانه با آمریکا در خاورمیانه شده بود. (پیچک انحراف)

ملاقات تاریخی «کرمیت روزولت» عامل اصلی کودتای 28 مرداد در لندن با چرچیل زیرکی و درایت کهنه سربازان جهان سیاست در انگلستان را بخوبی اثبات می کرد. چرچیل در این ملاقات پس از تبریک موفقیت روزولت در انجام کودتا زیرکانه به وی می گوید:

« مطابق معمول، تمامی دیپلمات های جهان بعد از بازنشسته شدن اقدام به تحریر خاطرات خود می کنند و طبعاً شما نیز همین کار را خواهید کرد اما در آن زمان سعی کنید در تحریر عملیات تهران نامی از ما نبرید. اجازه دهید تمامی این افتخار متعلق به خودتان باقی بماند!»

چرچیل دوران دیشانه برگشتن ورق در ایران را مُحتمل فرض می کرد و در آن صورت ترجیح می داد با به حداقل رساندن رد پای انگلستان در جریان کودتای 28 مرداد همه بغض و کینه مردم ایران را از جانب لندن متوجه واشنگتن کرده تا بدینوسیله مردم ایران علی رغم دوسیه سیاه انگلستان در ایران «همه فریادهایشان را بر سر آمریکا بکشند» که کشیدند! (نفرین بودا)

اکنون جای این پرسش باقی است که آیا جمیع تحولات فوق تا آن اندازه اهمیت تاریخی از نقش انگلستان و رادیو بی بی سی در تحولات سیاسی ایران را نداشت و ندارد تا مستندسازان بی بی سی را ترغیب می کرد بجای ساختن مستند ضعیف و مخنث «اینجا لندن است» به سراغ مسائل جدی و واقعی بروند؟

نکته محوری و مهم دیگر تلاش تهیه کننده مستند «اینجا لندن است» و ایضاً دیگر دست اندرکاران بی بی سی فارسی در خاطره نویسی های خود، اهتمام ایشان بمنظور اثبات استقلال و بی طرفی بی بی سی علی رغم وابستگی اش به دولت بریتانیا است.

در تمام این موارد کوشش شده تا نگاه بدبینانه ایرانیان به بی بی سی را با این توجیه مرتفع نمایند که پرسنل فارسی زبان بی بی سی (علی رغم وابستگی این رسانه به دولت انگلستان) در مشی حرفه ای

برخوردار از استقلال عمل رسانه ای است.

اهتمامی که چنانچه از سر صدق باشد موید تجاهل العارف ایشان است.

ظاهراً حذاقل ایرانیان شاغل در بی بی سی متوجه نیستند که نگاه ملامت آمیز ایرانیان به ایشان اتکای بر حافظه تاریخی خود به بیش از یکصد سال تضییع حق ایرانیان توسط دولتمردان انگلستان دارد.

ایرانیان قبل از آنکه داوری خود در مورد بی بی سی را متوجه صداقت یا عدم صداقت و بیطرفی یا جهتگیری مغرضانه یا منصفانه خروجی این رسانه کنند، دلچرکین آنند که چگونه بخشی از فرزندان ایران تن به همکاری با رسانه کشوری داده اند که از امتیاز نامه رویترا تا داری، از امتیاز بانک شاهنشاهی تا قرار داد رژی، از قرارداد 1907 تا قرارداد 1919، از سرکوب جنبش استقلال طلبانه تنگستان تا کودتای 28 مرداد علیه مصدق (با مباشرت رسمی و علنی شده بی بی سی فارسی) در جمیع این موارد، دست دولتمردان انگلستان آغشته به توطئه و دسیسه و خیانت در حق مردم ایران بوده و هست.

راز نگاه ملامت آمیز ایرانیان به بی بی سی را باید در رنجیدگی ایشان از قبال همکاری فرزندان شان با رسانه دولتی متخاصم ردیابی کرد.

بر اساس همین پیشینه سیاه در پرونده تعامل لندن با ایران است که بخش کثیری از ایرانیان نتوانسته و نمی توانند نه به دولت بریتانیا و نه به رسانه های آن دولت احترام گذاشته و اعتماد کنند. ولو آنکه بی بی سی در تعقیب رسالت خبررسانی خود صادقانه متعهد به اقتضائات حرفه ای دنیای رسانه هم باشد.

در پایان از آنجا که تلویزیون فارسی بی بی سی بمناسبت فعالیت هفتاد سالگی این بنگاه خبرپراکنی مخاطبانش را دعوت به خاطره نویسی کرده به سهم خود از این فراخوان استقبال کرده و هر چند خاطرات فراوانی از این رسانه طی نزدیک به سه دهه دارم اما به ذکر خاطره ای متاخر قناعت می کنم.

در ایام فعالیت های انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته در ایران یکی از روزنامه های منتشره در تهران طی تماس با اینجانب در آمریکا متقاضی ارسال مقاله مرتبط با انتخابات توسط نگارنده شد. شخصاً ضمن استقبال از این دعوت بتناوب مقالاتی را ارسال کرده که به نوبت و بدون کمترین دخل و تصرف منتشر می شد تا آنکه صحنه

سیاسی ایران بعد از اعلام نتایج انتخابات به آشوب کشیده شد.

متعاقب بحران بعد از انتخابات در تهران و بمنظور تحلیل در حد بضاعت خود از ماهیت آن شهرآشوبی ها اقدام به تحریر سلسله مقالاتی تحت عنوان «تغار شکسته تهران» و ارسال به روزنامه مزبور کردم اما در کمال تعجب و برخلاف سنت قبلی شماره نخست آن سلسله مقالات که ناظر بر چگونگی فعالیت خبری رسانه های خارجی بویژه تلویزیون فارسی بی بی سی بود از فرصت نشر در آن روزنامه باز ماند. هر چند شخصاً هر گونه حق نشر یا عدم نشر مطالبم در روزنامه مزبور را برسمیت شناخته بودم اما صرفاً جهت یافتن چرائی عدم انتشار وقتی با یکی از دست اندرکاران روزنامه مزبور تلفنی صحبت کردم، پاسخ شنیدم:

علی رغم آنکه با محتوای مقاله مزبور مشکلی وجود ندارد اما از آنجا که برخی از دست اندر کاران بی بی سی فارسی از دوستان و همکاران ما هستند مناسب می دانیم از انتشار این مقاله پرهیز کنیم.

هر چند از این اقدام نرنجیدم و مقاله مزبور را در سایت شخصی خود منتشر کردم اما هیچوقت نتوانستم بفهمم که رفیق دوستی چه قرابتی با تعهد به رسالت روزنامه نگاری دارد. خصوصاً آنکه اگر محتوای مقاله مزبور به زعم دست اندرکاران مورد تائید بود دیگر جایی باقی نمی ماند که منافع ملی یک کشور قربانی مناسبات دوستانه و تعهدات و تقیدات رفیق بازانه شود.

طرفه آنکه مقاله مزبور در فردای انتشارش در وب سایت شخصی ام توسط دست اندرکاران تلویزیون فارسی بی بی سی و علی رغم گویش انتقادی که در آن متوجه بی بی سی شده بود در آن رسانه منعکس شد که این امر را باید عملی حرفه ای و ذکاوتمندانه تلقی کرد.

البته داستان حاشیه های دیگری هم داشت که فعلاً بماند برای فرصتی مغتنم.

داریوش سجادی